

**نویسنده:** اندرو ویتچک (Andre Vitcheck).

**منبع و تاریخ نشر:** انفارمیشن کلیرنگ هوز «07-06-2020».

**برگردان:** پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» .

-----[61]-----

## ضد کمونیزم یک دین بنیاد گرایانه است که اکنون میلیاردها آن را دنبال میکنند

*Anti-Communism Is A Fundamentalist Religion, Now  
Followed By Billions*



«150» سال پیش در «21» ماه اپریل سال (1870) ولادیمیر اولیا نوف علیا س «لینن» به دنیا آمد؛ به عقیده بسیاری او بزرگترین انقلابی در همه دوران خود بود؛ مردی که هم بین المللی و هم ضد امپریالیسمی را به دنیا آورد.

کنون زمان آن رسیده است؛ که «دوباره کمونیزم» را بازبینی کنیم. همچنان وقت آن است که سوالات اساسی و ضروری را به ارتباط آن طرح کنیم.

«چگونه ممکن است که یک سیستم بسیار منطقی؛ و متمدنی و بسیار برتر از آنچه تاکنون

حاکم برجهاست است ؛ نتواند بطور دایم نهیلیزم و وحشیگری سرمایه داری ؛ امپریالیزم  
واستعمار نوراً سرنگون کند .»

بدون شک بشما چیزهای هولناک درباره کمونیزم گفته شده است ؛ خصوصاً اگر  
شما در غرب زندگی کرده اید و یا که زندگی میکنید و یا که در یکی از کشورهای که کاملاً  
تحت کنترل مراکز ضد کمونیزم است مثل واشنگتن ، لندن و پاریس .

شما را مجبور به خواندن، دوباره و دوباره، در مورد "استالینیزم"، قتل عام در میدان **تیان  
آن من** «چین»، و نسل کشی خمرهای سرخ. نموده اند و بارها و بارها به شما یک کوکتل  
پیچیده از حقایق نیمه ، ساختگی آشکار و همچنین تفسیر پیچیده از تاریخ جهان ارائه شده  
است.

شما احتمالاً هیچ وقت در روسیه ، چین یا کامبوج نبوده اید بشما هیچ تحقیق جدی در آنجا  
انجام نداده اید

به شما گفته شده که کامبوج بهترین نمونه کمونیزم وحشی است بشما هرگز نفهمیدید که  
پول پوت و افراط گرایان خمر روژ او کاملاً مورد حمایت ایالات متحده هستند ، و نه اتحاد  
 جماهیر شوروی و هرگز به طرز فجیعی توسط چین که آنها در واقع واقعاً "کمونیزست" نبودند  
(من یک تحقیق دقیق در داخل کشور انجام دادم ، و حتی نگهبانان شخصی پول پوت به من  
گفتند که هیچ ایده ای در مورد کمونیزم ندارند و فقط نسبت به بمباران فرشی شگفت انگیز  
آمریکا در حومه کامبوج واکنش نشان دادند و به همکاری پایتخت با غرب .) در آن دوره ،  
اکثر مردم به علت دقیقاً همان بمباران فرشی توسط «USAF B-52» ، و در نتیجه قحطی  
درگذشتند و قحطی بعد از آن اتفاق افتاد که میلیون ها دهقان بر اثر وحشیانه بودن بمبگذاری  
و به دلیل مواد منفجره نشده در مزارع ، در سرتا سر حومه شهر آواره شدند .

این هرگز بشما پیش نیا مده و یا که شما نتایج بدست آمده از همه پرسشی از اینکه یکی  
بعد از دیگری در روسیه انجام شده آن را ندیده و یا مطالعه نکرده اید از اینکه در این همه  
پرسی ها نشان داده شده که اکثر مردم در آنجا دوست دارند یا که خواسته و یا میخواهند  
که رژیم اتحاد جماهیر شوروی را مجدداً برگردد و حتی اکثر کشورهای مسلمان سابق  
اتحاد جماهیر شوروی از جمله قزقستان و ازبکستان و اکثریت به اتفاق افرادی که در آنجا  
با آنها روبرو شدیم ؛ دوران اتحاد جماهیر شوروی را بعنوان دوران طلایی به یاد می  
آورند .

و اما به اصطلاح اشغال افغانستان توسط شوروی ؟ من نسبتاً در این اواخر درسه مورد  
که در افغانستان کار کرده ام از آنجا فلم و یا گزارش تهیه کرده ام صادقانه بعرض

میرسانم که مردم بی شمار افغان با عصبانیت از اشغال مداوم نیروهای متجاوز غربی کشورشان داستان های را برای من تعریف کرده اند که نشان از تضاد ؛ تحمل ، مترقی و خوشبینانه سیوسیا لیستی آنها و وحشت امروز است که در طی آن کشورشان در آسیا حسب گذارشات (UNDP) و سازمان صحتی جهان (WHO) به پایین ترین سطح رسیده است . من در کابل ، جلال آباد ، هرات و بگرام کار کرده ام ؛ همان داستانها ؛ و همان دلالتگی برای معلمان ، پرستاران و مهندسان شوروی یعنی که مردم افغان همه و همه از آنها واز کمک های آنها یاد میکنند .

با در نظر داشت تبلیغات بی امان غربی ها هرگز متوجه نشدیم که حزب کمونیست «چین» در کشور خود محبوب است و چگونه از ایدیولوژی کمونیستی دروینتام ، لاوس و کره شمالی حمایت میشود .

اگر کسی به کتابفروشی های دوست داشتنی خود در امریکایی شمالی ؛ اروپا یا حتی در هنگ کانگ برود واز استرلیا سخن نگوید ، چانس آنرا دارد که در آن کتابفروشی ها کتاب های محجم چند جلدی نوشته شده توسط نویسندگان در ضدیت با کمونیسم چینی وروسی را دریافت کند ؛ افرادی که این کتاب ها را نوشته اند کسانی اند که از کمک هزینه های غربی زندگی میکنند ؛ جوایز بی شماری دریافت میکنند تا بتوانند انرژی خود را صرف ترساندن کمونیسم و جلادادن ضد انقلاب کنند . نویسندگان چون سویتلانا الکسیوچ (Svetlana Alexivich) که به پاس خدمات خود در ضدیت با کمونیسم جایزه ادبیات نوبل را دریافت کرد به دلیل تف کردن روی مزار سربازان شوروی که در دفاع از سوسیا لیسم افغانستان جان باختند .

متن و محتوی فلم های که تماشا می آنرا از طریق کانال های فلم های تجارته اجازه میدهند با مضمون و محتوی کتاب های که مردم را به خواندن آن ترغیب میکنند تفاوتی ندارد .

ضد کمونیسم در غرب و در مستعمرات غرب یک صنعت فوق العاده است . و این خود به سهولت در تاریخ جهان یکی از بزرگترین نوع تبلیغات مداوم و توقف ناپذیر است . تا جاییکه حتی دامنه انتشار اینگونه تبلیغات ضد کمونیستی در مرکز ویا در هسته های از کشورهای کمونیست و سوسیا لیست گسترش یافته است .

همه ای این تبلیغات سوعلیه کمونیسم به این دلیل است که کشورهای امپریالیستی غربی بخوبی میدانند که امپراتوری آنها ؛ تنها در صورت فروپاشی کمونیسم میتواند زنده بماند .

دلیل موجه دیگر این است که سرشت ویا مضمون و ذات کمونیسم مبارزه همیشگی علیه

امپریالیزم است .

شعارهای دروغین؛ اما بسیار موثر مانند اشکالات ویا کاشتن مکروب ها در مغز شخص که همچو شعارها مرتباً بارها بارها تکرار میشود حتی در روز صد بار تا جاییکه حتی کسی متوجه آن نمیشود که این شعارها چند بار تکرار شده است ؛ شعارها مثل : کمونیزم مرده است ! بشما گفته شده است که این نظام دیگر منسوخ شده است ! **چین** دیگر کمونیست نیست ! کمونیزم خاکستر شده است ! زندگی تحت کمونیزم کنترل میشود و تقریباً یکنواخت است ؛ مردم در تحت کمونیزم آزاد نیستند یعنی که مردم آزادی ندارند .

باید خاطر نشان ساخت آنچه که در بالا گفته شد ویا که بر کمونیزم تهمت زده شد موضوع کاملاً برعکس حقیقت است ویا که در تقابل با واقعیت قرار دارد ؛ با این ادعاها : ساختن ، خودخواهی « فقط فکر کردن به نفع خود » با شور و شوق ساختن جامعه جدید و بهتر برای مردم ؛ قطعاً رضایت بخش تر « سرگرم کننده » است تا پوسیدن در عذاب مداوم ترس نگرانی از با بت وام های رهنی و تعمیراتی ، وام های دانشجویی ، و واقعات عاجل طبی و صحتی ، رقابت با دیگران ، قدم گذاشتن بر منافع دیگران ویا نادیده گرفتن اشخاص دیگر و حتی تخریب و ویران کردن انسان ها و شخصیت های دیگر زندگی بی محتوی و تهی و غم انگیز ، خودخواهی ، و سرانجام تبلیغات غربی بطور غیر مستقیم و متناقض کمونیزم را به خشونت متهم میکند اما کمونیزم بزرگترین مخالف خشن ترین سیستم روی زمین استعمار و امپریالیزم غربی است . صدها میلیون انسان در طول قرن ها ناشی از این سیستم خشن سرمایه داری و امپریالیزم از بین رفته اند ، صدها فرهنگ پیشرفته ویران و منهدم شده است کل قاره ها غارت شده است .

قبل از کمونیزم اتحاد جماهیر شوروی ویا قبل از خود اتحاد جماهیر شوروی ؛ هیچ مخالفتی واقعی و قدرتمندی با امپریالیزم غربی وجود نداشت ، استعمار و امپریالیزم بدیهی و آشکار شمرده میشد ، آنها به اصطلاح نظم مروج جهانی بودند . اما اتحاد جماهیر شوروی و **چین** در استعمار زدایی و شکست دادن زنجیرهای اسارت و استعماری مردم جهان را کمک کردند ، **کوبا** ، **وکره شمالی** ، دو کشور کمونیست با شجاعت و موفقیت جنگیدند ، و استقلال و آزادی را به افریقا آوردند ( چیزی که غرب هرگز فراموش نکرده و فراموش نخواهد کرد ) اما جنگ برای آزادی و پایان طومار استعمار خشونت نیست ؛ این دفاع ؛ مقاومت و مبارزه برای کسب استقلال و آزادی است .

بعنوان یک قاعده ویا یک قانون ، کمونیسم حمله نمی کند . این یعنی که کمونیزم از خود دفاع می کند و از کشورهایی که وحشی شده اند بخاطر دفاع از خود در مقابل آن کشورها می ایستد و از خود دفاع می کند . در کار بعدی : البته که من ، به دو "استثنا" خواهم پرداخت .

و دو مورد را توضیح خواهیم داد که دائماً توسط مبلغان ویا تبلیغ کننده گان سمت راست به تبلیغات دروغین در مورد مجارستان وچکسلواکیا می پردازند .

اما با زنگشت به اصطلاح بروی « خشونت کمونیستی »

دوست و رفیق من روشنفکر و استاد افسانه ها وداستانهای روسی ؛ **الکساندر**

**بوزگالین** (Aleksander Buzgalin) در کار اخیر خود کتاب تحت عنوان **تیوری لینن**

**بغوان تمرین ؛ تمرین بغوان ابداع (قدرت خلافا نه) = Lenin: theory as practice,**

**practice as creativity** { بمناسب (150) سالگی سالگرد **ولادیمیر ایلیچ اولیانوف**

بدست نشر سپرده است . که در آن چنین میخوانیم :

**[** در اینجا یک اصل در کار است: این انقلاب سوسیالیستی نیست که خشونت گسترده را تحریک می کند ، بلکه ضد انقلاب بورژوازی است که وقتی سرمایه متوجه می شود مال و قدرت خود را از دست می دهد ، یعنی که زوال قدرت آن آغاز می شود. و در پاسخ به پیروزی عموماً صلح آمیز و در بسیاری موارد پیروزی مشروع سمت چپ ، سرمایه به برخوردهای خشن و وحشیانه خود آغاز می کند. سپس چپ با این سوال مواجه می شود که آیا باید به این خشونت پاسخ داد یا خیر. اگر به جنگ بروید ، از آن زمان قوانین جنگ اعمال می شود و صدها هزار نفر به قتل می رسند ، که از قبل برنامه ریزی شده اند تا میلیون ها نفر پیروز شوند. این منطق جنگ است .

بهر صورت انقلاب با وجود بطول انجامیدن اش پیروز شد ولی این پیروزی از دید وسیع تر تنها پیروزی بلشویک ها نه بلکه موفقیت این انقلاب از باعث حمایت از شوراهای بود که در آن اکثراً از موضع بلشویک ها حمایت میکردند- و انقلاب از نقطه نظر مسالمت آمیز تقریباً بدون خونریزی حاکم بود ؛ شدیدترین درگیری ها در مسکو رخ داد؛ درحالیکه کشته شدگان هر دو طرف که تعداد آنها به هزاران نفر رسید ؛ فراتر از آن تصویر مربوط به یک پیروزی ؛ پیروزی قدرت اتحاد جماهیر شوروی بود. (این عنوان در کتاب های درسی شوروی اتفاقی نبود که درج شده بود) در زمستان سال (1917) تا (1918) روابط نیروها شاهد نیم میلیون اعضای شبه نظامی کارگران ؛ گارد سرخ در برابر چند ده هزار عضو گارد سفید در جنوب روسیه بود. همه چیز آرام بود تا آنکه ضد انقلاب مبالغه انگیزی را از اتحاد سه گانه ( در درجه اول از آلمان ) واز متفقین بدست آوردند و تمام این کشور های امپریالیستی حمله علیه قدرت اتحاد جماهیر شوروی جوان را آغاز کردند . **[**

این در واقعیت امر درخشش و روشنائی بود که **الکساندر بوزگالین** در این موضوع انداخت با توجه که من نیز در بسیاری از مواقع به توضیح این مطلب پرداخته ام اما نه

اینقدر روشنی و وضاحت که **الکساندر بوزگالین** بروی آن انداخت یعنی که در مورد نمونه های بشماری از وقایع که در سراسر جهان صدق میکند یا که طرف توجه مردم قرار میگیرد. جایی که غرب در ابتدا به تحریک کشورهای سیوسیا لیستی می پردازد و سپس علیه آن کشورها برخورد وحشیانه و خصمانه را در پیش میگیرد ؛ این کشورها را تهمت میزند و علیه مردم آنها به ظلم و ستم می پردازد بعداً زیر نام آزادی و دموکراسی ساز و نغمه دموکراسی را آغاز میکند و کشورها را آزاد می نماید بهر صورت تلاش این کشورها امپریالیستی فقط زنده ماندن و شگوفاشدن امریکای شمالی و کشورهای اروپایی است و بس.

بیا ببیند چند نمونه را بیا د بیاوریم: اتحاد جماهیر شوروی ( 1965 ) اندونزی ( 1973 ) شیلی « 2019 » و بولیوی بزرگترین تلاش تا به امروز: منحرف کردن ، بی ثبات کردن و براندازی سیستم بسیار موفقیت آمیز **چینی**. اما ، نمونه های بی شماری دیگر در همه گوشه های جهان وجود دارد.

**[ ران اونز (Ron Unz) ؛ ناشر بنام اونز ریویو (Unz Review) در گذارش خود در تحت عنوان حقیقت امریکا (American Pravda) فاجعه و بیروس کرونای مارا بعنوان ضربات جنگ جنگی (Biowarfar Blowback) نوشت ( بخاطر داشته باشید که این نشریه یک نشریه محافظه کار و ضد کمونیست است ..... تفصیل توسط این قلم ) و با یادآوری افکار خود در سال (1999) هنگا میکه چین در مورد بمباران سفارت اش در بلگراد که توسط نا تو صورت گرفت اعتراض کرد ؛ این نشریه محافظه کار ضد کمونیستی چنین مینویسد:**

«اما وقتی تصور کردم که دولت چین هنوز یک دهه قبل واقعبیت قتل عام دانشجویان معترض در میدان تیاننمن را سرسختانه انکار می کند ، نتیجه گرفتم که رفتار غیر منطقی مسئولان جمهوری مردم چین ( PRC ) فقط باید این طور انتظار برده میشد .....

حد اقل این چنین تفکراتم در مورد آن موضوع بیش از دو دهه قبل بود و اما در سال های بعد ؛ درک من از جهان و بسیاری از وقایع مهم تاریخ مدرن دستخوش تحولات گسترده شد . که من این موضوعات را در سریال امریکای پرودای خود توضیح داده ام و برخی از فرضیات دهه (1990) در میان آن توضیحاتم نیز شامل است.

به عنوان مثال ، قتل عام میدان ( Tiananmen ) را در نظر بگیرید ، که در هر ( 4 ) ماه ژوئن هنوز موج سالانه محکومیت های شدید را در صفحات اخبار و افکار روزنامه های ملی پیشرو ما برمی انگیزد . من هرگز در واقع به این واقعبیت ها شک نکرده ام ، اما

یک یا دو سال پیش بمن چنین اتفاق افتاد که با مقاله ای کوتاه از روزنامه نگار **جی متیوز** با عنوان "اسطوره تیا نممن" روبرو شدم که آن واقعیت ظاهری را کاملاً تقویت کرد.

به گفته **متیوز** قتل عام بد نام احتمالاً هرگز اتفاق نیفتاده است، بلکه صرفاً یک اثر رسانه ای بوده که توسط خبرنگاران غربی به اشتباه گرفته شده بود و تبلیغات نامشخص راسرو صورت داده اند، یک باور کاملاً اشتباه که به سرعت در داستان رسانه استاندارد ما جاسازی شده بود، و بی وقفه توسط بسیاری از روزنامه نگاران نادان تکرار شد که همه آنها سرانجام معتقد بودند که این درست است در عوض، تا آنجا که می توان تعیین کرد، دانش آموزان معترض، همگی همانطور که دولت چین همیشه حفظ کرده بود، میدان (Tiananmen) را با آرامش ترک کرده بودند. در واقع، روزنامه های پیشرو مانند نیویورک تایمز و واشنگتن پست گاهی اوقات در طول سالها این واقعیت ها را تصدیق می کردند، اما معمولاً آن پذیرش های ناچیز را چنان در اعماق داستان های خود دفن می کردند که کمتر کسی متوجه آن می شد. در همین حال، بخش عمده ای از رسانه های اصلی برای یک آشفستگی آشکار افتاده بودند.

**متیوز** خود رئیس دفتر پکن واشنگتن پست بوده است، شخصاً اعتراضات را در آن زمان پوشش داده بود، و مقاله وی در نقد روزنامه نگاری کلمبیا، معتبرترین محل انتقاد رسانه ها منتشر شد. [1].

مهمتر از آن، آنچه رسانه های جریان اصلی غربی به عنوان گروهی از "مبارزان آزادی" و "جنبش طرفدار دموکراسی" توصیف می کردند، تعداد قابل توجهی از تندروها را در ردیف های خود، داشتند حتی تعداد از نژادپرستان آشکار را، که نسبت به حضور سیاه پوستان معترض بودند و اعتراض میکردند. و در محوطه های دانشگاه های چینی اکثر آنها خواستار ممنوعیت روابط سیاهان با زنان چینی شدند. و آنها با بخشی از صرف بودجه غربی و صرفاً به دلیل ضد کمونیسم بودن وحشیا نه، تنها جمعی، و بنیادگرایان نه خود، کاملاً مورد حمایت غرب بودند.

تا جایکه دولت چین حتی نمیخواست و یا که نخواسته است که در این موضوع تماس گیرد؛ چونکه احساس میکردند و یا که میکنند که در مواجهه با تبلیغات گسترده غربی نمیتوانند با ورود یا با تماس گرفتن به این موضوع و یا به این ماجرا دست بکار شوند؛ بطور خلاصه اینکه آنها روایت و یا داستان را از دست داده اند.

اکنون وقت آن رسیده است که به سرعت باید به رویداد های طی سالهای (2019) و (2020) **ها ننگ کا ننگ** متوجه شویم؛ باز هم آنچه که شاهد آن رویدادها هستیم ضد کمونیسم

یعنی ظالمانه ترین و افراطی ترین عناصر؛ معترضین فاشیستی در حال راهپیمایی و از بین بردن و غارت کردن دارایی های عامه؛ تهاجم برپولیس با اطلاعات در دست داشته از منابع ایالات متحده این همه عناصر مخرب توسط ایالات متحده؛ بریتانیا و آلمان حمایه و توسط رسانه های جمعی غربی بعنوان فعالان «طرفدار دموکراسی» مورد استقبال قرار میگیرند آنها یعنی این عناصر مخرب در تحت حمایت غرب از نظر فزیزیکی به طرفداران و حامیان دولت حمله میکنند چونکه اینها از طرف غرب مزد میگیرند و غرب نیز بر آنها می بالد - من بارها بارها با آنها صحبت کرده ام و آنها را بصورت قطع دریافته ام که کاملاً شستشوی مغزی شده اند؛ آنها از واقعیت ها چیزی نمیدانند؛ آنها از جنایات مرتکب شده توسط انگلیسی ها و ایالات متحده انکار میکنند؛ آنها همه کارها و فعالیت های استعمار گران غربی را تایید و تحسین میکنند و کشور خود را تحقیر.

مقامات و یافتنه جویان ماجراجو به غرب و غربی ها گفته و یا دیکته کرده اند که آنها را یعنی این عناصر تخریب کار را انقلابیون بنامند. و یا که آنها را درسراسر جهان بنام انقلابیون تبلیغ و اشاعه نمایند.

گروه دیگری را که علیه چین کمونیست به راه انداخته و یا بسیج کرده اند ایغور ها اند؛ که اکثریت افراد این گروه ایغور ها کنون در ادلب (Idlib) سوریه؛ اند و نیز و جاهای دیگر به صفوف سازمان های تروریستی پیوسته اند یا که اگر دقیقتر گفته شود؛ آنها در صفوف تروریست ها جا بجا و یا تزریق شده اند پس دلیل جابجای آنها در صفوف تروریست ها از برای چیست؟. از برای اینکه اینها در آینده جنگجویان سرسخت و ماهر بار آیند تا روزی بتوانند به چین بازگردند و تلاش کنند تا کمونیسم را در این کشور تارومار کنند و نیز مانع تحقق و یا تطبیق پروژه **یک جاده و یک کمربند ابتکار چین** شوند یعنی مانع پروژه ای به سطح بین المللی که ملت های مختلف را در جهان در کار و بار دادوستد و مسایل فرهنگی و اجتماعی باهم پیوند میدهد. من در مورد این عناصر خرابکار و در ضدیت با تحقق این پروژه که کنون آنها در سوریه؛ اندونیزیا؛ ترکیه؛ و جاهای دیگر مصروف فعالیت های خرابکارانه هستند معلومات چندی داده ام یا که فعالیت های آنها را در اکثر مقالات و نوشته های ام پوشش داده ام؛ من در مورد مظلوم و فعالیت های خرابکارانه آنها بصورت گسترده تر نوشته ام؛ اما تبلیغات ضد کمونیستی غالباً بسیار گسترده و بیش از حد «حرفه ای» است؛ این یک روایت «ضد گلوله» تولید میکند و ایغورها را قربانی های این مورد نشان میدهد.

از آقایان و زنان عادی خیابان های لندن؛ پاریس؛ یا نیویارک سوال کنید؟ آنها درباره دوران زمامداری **ستالین** یا قحطی در سالهای اولیه اتحاد جماهیر شوروی یا **چین**



کمونیست چه میدانند؟ (99،99) فیصد چیزی درمورد نمیدانند! که این قحطی ها در کجا اتفاق افتاد؟ اما آنها کاملاً مطمئن هستند که قحطی اتفاق افتاده است یعنی بدون شک هر چه باشد اتفاق افتاده است و آنهم اینکه به نسبت کمونیست بودن شوروی قابل تاید است چونکه آنها از نظر عقلی همه گوسفندان و مردم مطیع مبلغان غربی هستند؛ یا که اکثر آنها؛ تبلیغات را که دولت های شان انجام میدهد به آن باور میکنند و آنرا زیر سوال نمی برند پس در اینصورت آیا آنها واقعاً آزاد هستند؟

قحطی در اتحاد جماهیر شوروی در واقع به دلیل رخداد که کشور جوان انقلابی کاملاً ویران شده ناشی از تهاجم های غربی ها و جاپانی ها بود که سعی در ورشکستگی و غارت کشور کردند؛ تهاجمات انگلیسی ها؛ امریکایی ها؛ چکی ها؛ لهستانی ها؛ آلمانی ها؛ برانسوی ها هنوز در صفحات تاریخ معاصر بجا مانده است و هرگز فراموش نخواهد کرد.

بعنوان مثال؛ چکی ها را بپرسید؟ چقدر درمورد لژیون های خود که کنترل راه آهن ترانس ساییریا را کنترل میکردند در مسیر خود از اروپا به **ولادو و استوک** میدانند- غارت تجاوز؛ و کشتار جمعی را امتحان کردم من در پراگ و پلسن (pilsen) از مردم پرسیدم: آنها فکر میکردند که من یک زن بی روح هستم؛ لژیون ها در کتاب های تاریخ خود بعنوان قهرمانان به تصویر کشیده شده اند روایت «ضد گلوله» بدون شک در آنجا. و اما در مورد ستا لنینیزم به این نویسنده در حال برنامه ریزی بطور برای نوشتن مطلب زمینه است یا که برای من زمینه نوشتن مطلب در ارتباط ستالین چنین است: که میخواهم بطور فشرده پیشکش کنم و آن اینکه ستالین واقعاً چه کشوری را در زمان اقتدار خود به ارث گرفت؟ این کشور کاملاً توسط مهاجمان خارجی غارت شده بود؛ کشوری را که نیروهای ضد انقلاب تا همین اواخر تحت تا مین مالی ایالات متحده امریکا؛ فرانسه؛ و انگلیس و غیره بود و این نتیجه این جنگ داخلی وحشیانه که از خارج کشور تحمیل شده بود آغاز شد - باندهای جنایتکار در سرتاسر زمین های وسیع و در داخل شهر ها پرسه زدند.

کمونیست های روسی از ابتدا خواستار صلح؛ برادری ملت ها و توسعه مسالمت امیز برای مردمان آن بودند. من در سال (2017) در کتابم «انقلاب سیوسیالیستی اکتبر بزرگ» و تاثیر آن بر جهان و تولد یا پیدایش انترناسیونالیزم چنین نوشتم:

**1** انقلابیون می خواستند همه جنگها را فوراً به پایان برسانند. سربازان روسی سنگرهای خود را رها کردند و دشمنان خود را در آغوش گرفتند. "همه ما برادر هستیم!" آنها فریاد زدند. می گفتند: "ما مجبور شدیم با یکدیگر با تحریک و یا تفتین پادشاهان بی رحم، کاهنان و بازرگانان بجنگیم. ما باید با دشمنان واقعی نبرد کنیم، نه با یکدیگر! پرولتاریای جهان

متحد شوید!" اما افسران و فرماندهان غربی مصمم بودند: آنها مردان خود را مجبور به بازگشت به سنگرها کردند و آنها را به خیانت متهم کردند و آنها را به جبهه های جنگ سوق دادند.

از همه مهمتر، تهاجم بیشمار خارجی ها در هر دو بسا شهر مهم روسیه و حومه شهرها بسیار زیاد بود. مثل همیشه در طول قرون گذشته، اروپایی ها هرگز قبل از گذاشتن چکمه های نظامی خود در خاک روسیه هرگز دو بار فکر نکرده اند به نوعی، روسیه به عنوان یک ملت "وحشی" مورد برخورد و درک آنها قرار می گرفت که می توانست به خواست و بدون توجیه بسیار مورد حمله قرار گیرد، استعمار و غارت شود، بر خلاف همه آن ملت های ناگوار بی شمار در سراسر جهان: مثلاً در واقع در آمریکای جنوبی و آسیای میانه، در خاور میانه، آفریقا، آسیا و اقیانوسیه بسیاری از روسها مانند اروپایی ها به نظر می رسید، اما از نظر غربی ها، آنها هرگز "به اندازه سفید" نبودند، هرگز بخشی از فرهنگ فاتحان و غارتگران نبودند. روسیه همواره روح و روان خود، طرز تفکر و احساس خود عملکرد و رفتار متمایز خود را نشان داده است. [۱]

من در کتاب خود به روی امپریالیسم غربی و تاکتیک های جنگجویان نظامی ضد کمونیسم آنها طور ذیل چنین بازنگری و یا تجدید نظر کرده ام:

**۱ ماهیت و ستراتیژی امپریالیستی غربی برای براندازی یک کشور انقلابی و مردمی بسیار ساده است:** و آن اینکه تمام نقاط قوت و ضعف کشوری را که میخواهید آنرا از بین ببرید و یا نابود کنید آن نقاط را با دید شناسایی کنید؛ وسیعی نماید که ایدیولوژی آنرا بفهمید؛ و درباره رهبری مترقی آن به ارتباط برنامه های مطرح آن و آنچه را که انقلاب در تلاش است چیزی را برای مردم انجام دهد آنرا بخوانید و یا که دقیقاً مطالعه کنید. مانند دادن آزادی؛ حقوق برابر؛ بهبود امید به زندگی؛ استانداردهای بالای آموزش؛ مراقبت های صحی و طبی مسکن؛ زیرساختها؛ هنر و بطور کلی کیفیت زندگی مناسب؛ سپس تهاجم و حمله بجایی که باید بیشترین صدمه در آنجا وارد شود باید آن اقدام را انجام داد: مداخلات مستقیم خرابکاری؛ حمله تروریستی با حمایت از گروه های افراطی و حتی مذهبی؛ گسترش ترس و ناامنی در بین مردم؛ برای کند کردن روند تحولات اجتماعی و رشد اقتصادی. و در این موارد انقدر ضربه وارد کنید که در بعضی مواقع سیستم انقلابی دموکراتیک باید به ساده گی برای محافظت از مردم؛ دستاوردهای آنها و حتی زندگی لخت آنها واکنش نشان دهند - لذا میتوان گفت هرکجایی که غرب یا امپریالیسم غربی بخواهد تلاش کند یک کشور سوسیالیستی را چه در نیکاراگوئه یا افغانستان را که در دهه (80) نابود کرد میتواند نابود کند. این نیروی امپریالیستی غربی، ابتدا در کشورها؛ بیمارستان ها؛ و مدارس را هدف

قرار میدهد تا دستا وردهای بزرگ اجتماعی دولت را ویران کند ؛ و ناامیدی را در بین مردم گسترش دهد ؛ سپس برخورد آن حتی سخت تر و شدید تر میشود تا که واکنش شدید دولت را برانگیزد و بعداً بالا فاصله اعلام کند: به این دولت مترقی آیا می بینید ؟ این چهره واقعی سوسیالیزم یا کمونیزم را ؟ شما میخواهید یک انقلاب ؟ خوب ! آنچه که شما در این بسته دریافت میکنید یا که از این دولت توقع داشتید دریا بید آن این خواهد بود : ظلم ؛ محاکمه سیاسی محاصره ، عدم آزادی یا نبود آزادی افراد ؛ وحتى برخی اعدام های وحشیانه ! لذا باید بطور گسترده ای از سلاح های مانند اطلاعات نادرست و تبلیغات منفی استفاده کنید - بنا بر این در یک کشور مترقی و اما بگونه وحشیانه ترسناک هرگز فرصتی برای تاثیر گذاری بر سایر نقاط جهان نخواهد داشت وحتى در خانه نیز پس از در تحت فشار قرار گرفتن ؛ دچار رنج میشود .....

چنین تا کتیکه های شرم آور غرب ، قبل از جنگ جهانی دوم اتحاد جماهیر شوروی را به شدت صدمه زد ، اما نتوانست کشور را نابود کند. {

قحطی **چینی** تاحدی اتفاق افتاد زیرا در زمان اشغال ژاپن ، ارتش امپریالیست منابع زنجیره غذایی و همچنین سیستم کشاورزی را که در طول هزاران سال شکل گرفته و توسعه یافته بود ، مختل کرد. ژاپن فقط به یک چیز علاقه مند بود: چگونه به سر بازان خود را که بخش بزرگی از آسیا را اشغال می کردند ، تغذیه کند.

در هر دو مورد ، تبلیغات غربی باعث می شد که مردم باور کنند که علت واقعی از دست دادن جان در روسیه و چین کمونیسم بود! شستشوی مغز به قدری موفقیت آمیز بوده است ، که حتی در روسیه و چین نیز میلیون ها نفر توسط این دروغ های بیشمار تکرار شده از غرب ، کاملاً تلقین شده اند.

اما در لندن بی رسید ، آیا مردم چیزی در مورد این واقعیت می دانند که هند تحت اشغال بریتانیا ، ده ها میلیون نفر از گرسنگی جان خود را از دست دادند. قربانیان قحطی های ناشی از لندن ، به دلایل بسیاری ، یکی از آنها تلاشی برای کاهش جمعیت است بیش از « 50 » میلیون هندی ، در مجموع ، در بین سالهای ( 1769 تا 1943 ) این قحطی ها در هند تحت مدیریت انگلیس جان باختند.

آیا در نتیجه باید سیستم سیاسی انگلیس را تحریم و یانکوهش کنیم ؟ من اطمینان دارم که باید ! اما این معمولاً چیزی نیست که مردم جهان ، از جمله قربانیان بربریت استعماری انگلیس خواستار آن هستند.

بنابراین ، اگر به عموم مردم عامه انگلیس یا فرانسه برگردید. آنها درباره گذشته خود و حتی در مورد موجودیت استعمار نوین چه می دانند؟ یا که چیزی نمیدانند آنها فقط می دانند چه چیزی به آنها دستور داده شده است که باور کنند. خلاصه: آنها چیزی نمی دانند. صفر فقط پریا. اما آنها متقاعد شده اند که به خوبی آگاه ساخته شده اند و یا اینکه آنها حق دارند دنیا را سخنرانی یا که به مردم دنیا درس ولکچر بدهند کنند.

آنها کاملاً چیزی در مورد اتحاد جماهیر شوروی و چین نمی دانند. آنها هیچ دلیلی در مورد اینکه چرا کره شمالی و کوبا به طور مداوم مورد آزار و اذیت قرار می گیرند ، ندارند (همانطور که در بالا گفته شد ، هر دو آنها دست به دست هم دادند و آفریقا را از استعمار غربی آزاد کردند).

من سالها در سراسر آفریقا زندگی کرده ام ، کار کرده ام ، فیلم ساخته ام و مقالات بی شماری نوشتم. درگیری کوبا و کره شمالی ، کاملاً درست مثبت ، بین المللی و بدون شک کمونیست ، از نامیبیا و آنگولا ، از مصر تا موریس ، بسیار خوب مستند شده است. اما آن را یا که اگر این واقعیت را در یک کافه پارسی یا یک میخانه لندن بگویید و فک ها (الاشه ها) فرو خواهد ریخت و نگاه ها چیره خواهد شد.

حتی آن "چپ ضد کمونیستی" متشکل از آنارک سندیکا لیست ها و تروتسکیست ها (واقعاً بیشتر مارک های انگلیسی و آمریکایی از انقلابیون شبه انقلابی) ، که چیزی در مورد کمونیسم انقلابی واقعی نمی دانند یا نمی خواهند چیزی بدانند.

در ( 23 ) آوریل ( 2020 ) ، **برزیل دو فا توبه نقل قول از معاون وزیر ونزوئلا ، کارلوس ران** که گفته است :

«در فرهنگ آمریکای شمالی ، جالب است که به "سرنوشت آشکار" اعتقاد داشته باشید ، فکر کنید که آنها یک مأموریت مسیحی دارند. آنها معتقدند که مأموریت آنها پایان دادن به کمونیسم در آمریکای لاتین است ، بنا براین آنها ونزوئلا ، کوبا و هر آنچه قرمز یا سرخ انقلابی است آنرا سرنگون می کنند ، زیرا همه آنچه قرمز است کمونیستی است. "

در اندونزی ، یک کشور مذهبی شکست خورده ، بدبخت و افسرده ، مبتنی بر جزم ضد کمونیستی است. هیچ کس به وضوح در آنجا نمی فهمد ، چرا ضد کمونیست هستند ، اما هر چه نسبت به این موضوع نادان باشند ، پرخاشگرانه تر عمل می کنند. ممنوعیت تمام مفاهیم کمونیستی و واژگان ، ساخت موزه های ضد کمونیستی و تولید فیلم های ضد کمونیستی. پس از کشتن میلیون ها کمونیست به نمایندگی از غرب ، ضد کمونیسم به جوهر وجود آنها تبدیل شده است. در گذشته آنها حتی زبان های چینی و روسی را ممنوع می کردند. همه فقط

برای ساخت کردن گذشته ، هنگامی که رئیس جمهور سوکارنو و PKI (حزب کمونیست اندونزی) ، قبل از کودتای 1965 تحت حمایت ایالات متحده ، در حال ساختن یک ملت بزرگ ، مترقی ، سوسیالیستی و غیر همسو بودند .

در حقیقت ، در بیشتر کشورهای جنوب شرقی آسیا ، شاید ناخوشایندترین بخش توربو- سرمایه داری جهان ، کمونیسم ممنوع شده است ، یا حداقل شیطنت شده است نتیجه: ملل سردرگم ، مصرف گرای ، متدین و متزلزل . کمونیست ویتنام ستاره درخشان است ، اما هرگز به این صورت تصویر نمی شود ، قطعاً در خارج از کشور نیست .

**بگذارید 150 سالگی ولادیمیر ایلیچ لنین را جشن بگیریم!**

**بگذارید آن را با تجدید نظر در تاریخ و زمان حال جشن بگیریم.**

بی رحمانه ترین سیستم سیاسی امپریالیسم غربی ، استعمار است در حال حاضر صدها میلیون نفر در سراسر جهان به قتل رسیده اند این واقعیت با ید دوباره و دوباره تکرار شود . هدف تبلیغات غربی همیشه به برابری کمونیسم و فاشیسم ، دو ضد خصمانه ترین سیستم در طول تاریخ ، در جهان بوده است . این سیستم کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی بود که نازیسم را به شکلی خرد کرد و جهان را نجات داد ، با هزینه ای عظیم ( 25 ) میلیون نفر از مردم .

فقط امپریالیسم غربی را می توان با نازیسم آلمانی مقایسه کرد . این دو از مواد مشابها ساخته شده اند .

از نظر من ، برای بسیاری از ما ، کمونیسم به معنای مبارزه همیشگی علیه مداخله گرایی غربی ، استعمار است .

در این لحظه وحشتناک تاریخ بشری ، شناختن این واقعیت مهم است .

اگر کمونیسم شکست می خورد ، این پایان مبارزه برای آزادی خواهد بود . فقط سیستم کمونیستی قدرتمند ، متمرکز ، ایدئولوژیک می تواند نژاد بشر را از بندهای استعمارگر ، از سرمایه داری وحشیانه و یک موجود خالی و میان تهی نیهیلیستی نبرد و آزاد کند .

طرفداران تبلیغات به شما دروغهای مجنون آمیز می گویند ، که کمونیسم منسوخ و کسل کننده است . آنها را باور نکنید: این خوش بین ترین ، هنوز جوان و خوش بینانه ترین ترتیب جهان است . و برخلاف امپریالیسم و سرمایه داری ، کمونیسم دائماً در حال تحول است . نه در اروپا یا آمریکای شمالی بلکه در سایر نقاط جهان .

فقط به غرب و مستعمرات آن نگاه کنید. به بد بختی ها و محرومیت ها بی که رژیم دیکتاتور سرکوبگر غربی تحمیل کرده است ، نگاه کنید.

**تولدت مبارک ، رفیق لنین!**

**مبارزه ادامه دارد!**

**چند سطر در مورد نویسنده این مقاله :**

آندره ولتچک فیلسوف ، رمان نویس ، فیلمساز و روزنامه نگار تحقیق است. وی جنگ ها و درگیری ها رادرده ها کشور پوشانده است یا به ارتباط آنها گذارش داده است. شش کتاب از او با عنوان "پایتخت جدید اندونزی" "کمر بند چین و ابتکار جاده" ، "چین و تمدن زیست محیطی" با جان ب. کاب ، جونیور ، "خوش بینی انقلابی ، نیهیلیسم غربی" ، رمان انقلابی "شفق قطبی" است. و اثری پرفروش از غیرداستانی سیاسی: "افشای دروغ های امپراتوری". سایر کتابهای او را اینجا مشاهده کنید. رواندا گامبیت ؛ مستند مهم او در باره رواندا و کانگو دموکراتیک و فیلم / گفت و گو با نوام چامسکی "درباره تروریسم غربی" را تماشا کنید. در حال حاضر ولتچک در آسیای شرقی و آمریکای لاتین سکونت داشته و به کار خود در سراسر جهان ادامه می دهد. از طریق وب سایت ، توئیتر و یوتیوب می توان به وی دسترسی پیدا کرد.

----- **با تقدیم سلامها «2020-06-14»**

{